

## گذار از گفتمان فرانکر به گفتمان سرعت

احسانه اسحاقی<sup>۱</sup>

رضا نجف‌زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

پاول ویریلیو<sup>۳</sup> بر این باور است که شخصیت فروپاشیده انسان ناشی از آثار مدرنیته و بیگانگی انسان از خود و جهان پیرامون است. ویریلیو جدایی مت‌اثر از این عوامل در بستر تاریخی انسان را از طریق نمایش تاریخ و روح انسانی فروپاشیده نشان داده است. این مضمون را مقاله حاضر در دو بستر مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد، دو گفتمان که به نظر متفاوت، اما در حقیقت در هم تنیده‌اند: گفتمان فرانکر بر اساس نظریات میشل فوکو و گفتمان سرعت بر اساس نظریات ویریلیو. این تلاش در جهت بررسی ارتباط میان شکل‌گیری شخصیت و شکل‌گیری گفتمان‌هاست، که هر دوی آن‌ها نیز بخشی از دستاوردهای مدرنیسم به شمار می‌روند. ویریلیو تأثیرات منفی پیشرفت تکنولوژی بر زندگی انسان به‌عنوان یک سایبرگ را به زیبایی ترسیم کرده و گفتمان قدرت را با ترکیب دو گفتمان مذکور، به‌ویژه در حوزه بین‌الملل و جنگ قدرتهای بزرگ، توصیف نموده است.

**واژگان کلیدی:** گفتمان فرانکر، گفتمان سرعت، سایبرگ، شناسایی کننده، پدیدارشناسی، زیبایی‌شناسی ناپیدایی

دوره هجدهم شماره ۲۶، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۱. دانشجوی دکترای رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران،  
ایمیل: ehsanee22@gmail.com

۲. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی  
(نویسنده مسئول)، تهران، ایران، ایمیل: najafzadeh.reza@gmail.com

3. Paul Virilio

## ۱- مقدمه:

تکنولوژی از زمان کشف آتش همواره موضوعی چالش‌برانگیز بوده است. پروموته، خدایی که آتش را به انسان هدیه داد، برای خوانندگان این اسطوره هم قهرمان است و هم عامل نگون‌بختی، چرا که گروهی به صحت اقدام او اعتقاد دارند و گروه عظیمی نیز بر این باورند که بهتر بود انسان از پیشرفت‌های علمی و مدرنیزاسیون به دور باشد. افزایش مطمع تکنولوژی به زندگی انسانی و تغییر طالع او، حتی در اساطیر یونان باستان نیز مورد بحث و چالش بوده است.

پیشرفت‌های فناوری همیشه مورد بحث فلاسفه، منتقدان، اصحاب قلم، ادبا، دانشمندان و دیگر گروه‌های مشمول در بررسی تغییرات زندگی انسانی قرار داشته است. بر این اساس، یکی از گفتمان‌های بسیار حائز اهمیت فوکویی در زندگانی انسان «گفتمان تکنولوژی (فناوری)» شکل می‌گیرد. زمانی که معنی ریشه یونانی کلمه تکنولوژی (tech-ne) «هنر» ترجمه می‌شود و ارتباط تنگاتنگ اسطوره (mythology) و فن آوری (tech-ology) مشخص می‌گردد، رابطه پیچیده و درهم‌تنیده ادبیات، تکنولوژی و روابط انسانی و سیاسی بیش از پیش نمودار می‌شود.

دو گفتمان مرتبط اما کاملاً مستقل در این زمینه، «گفتمان سرعت» و «گفتمان فرانگر (سراسربین)» است. این دو گفتمان ماهیت سایبرگی (انسان-ماشین) را در بشر ایجاد و تثبیت می‌نمایند. در این مقاله، ارتباط شگفت‌انگیز میان این دو گفتمان و وابستگی آن‌ها به یکدیگر، و جهت اثبات آن نظریات ویریلیو، پدر علم سرعت‌شناسی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دانا هاروی (۱۹۴۴-) در اثر خود اعلانیه سایبرگ<sup>۱</sup> این موجود را یک هیبرید (دورگه)<sup>۲</sup> متشکل از خصوصیات انسانی و ماشینی معرفی می‌نماید، و بدون مدنظر قرار گرفتن گرایش‌های فمینیستی او در باب بدن و تولیدمثل سایبرگی در این اعلانیه، آنچه در این مقاله از اهمیت وافر برخوردار است، مفهوم «دیگریت» و «ماهیت هیبرید (دورگه) سایبرگ» است. هاروی این مسئله را به شکل ذیل مطرح می‌نماید:

یک سایبرگ، ارگانیک سایبرنتیک، یعنی ملغمه‌ای از ماشین و ارگانیک با موجودیت واقعی و اجتماعی است. واقعیت اجتماعی همانا شامل روابط اجتماعی در زندگی مهم‌ترین ساختار سیاسی ما و داستان عظیم تغییرات جهانی است. تنها یک دید واهی

1. The Cyborg Manifesto (CM)

2. Hybrid

و غیرواقعی می‌تواند سایبرگ را محدود به موجودی واهی و داستانی بدانند. سایبرگ یک واقعیت اجتماعی است و بایستی مانند موضوع سنگین مرگ و زندگی با آن برخورد شود. پیدایش تضاد دوگانه واقعیت اجتماعی و شخصیت‌های تخیلی تنها می‌تواند منتج از یک دید واهی و غیرواقعی باشد. (Haraway, ص ۳)

منظور اصلی هاروی این است که سایبرگ فانتزی شخصیت‌های تخیلی و موجودیتی متفاوت از زندگی واقعی و واقعیت‌های اجتماعی را ندارد. و در نهایت نیز توضیح می‌دهد که چگونه انسان به چیمرا<sup>۱</sup> تبدیل می‌شود، و تا چه حد تبدیل شدن به چنین موجودی چندش‌آور است. بنابراین، گفتمان فناوری که گفتمان غالب این روزگار است، متشکل از دو گفتمان غالب فرانگر و سرعت است.

## ۲- پیشینه تحقیق

تأثیرات مثبت و منفی تکنولوژی بر زندگی انسان‌ها و سراسر جهان همواره مورد بحث و بررسی قرار داشته است. با این حال، ارتباطات این تأثیرات مثبت و منفی آن‌چنان درهم‌تنیده و پیچیده است که این ترکیب پاسخ سؤال مهم اذهان را فراهم می‌آورد که چرا هیچ منتقد یا فیلسوفی تا کنون نتوانسته است جانب‌دارانه برخورد کرده و به دنبال تأیید و یا رد تأثیر مثبت یا منفی تکنولوژی در زندگی انسان باشد. ارتباطات تکنولوژیک در زمان کنونی بستر گفتمان زندگی انسانی را به وجود آورده است. این گفتمان موجودیتی و رای موجودیت انسانی به وجود آورده است. به نظر می‌رسد که سایبرگ هیچ‌گونه وابستگی به جنبه انسانی خود ندارد، چه بسا طبیعت انسانی به جنبه ماشینی وابسته است.

مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) تأثیرات تکنولوژی بر طبیعت انسانی و به تبع آن تأثیر انسان بر دنیای پیرامون خود را در دو مرحله مورد ارزیابی قرار داده است. در مرحله اول با در نظر گرفتن نقش انسان به عنوان شناسایی کننده<sup>۲</sup> و پس از آن شهود<sup>۳</sup> تأثیرات انسان بر پیرامون بررسی شده است. انسان شناسایی کننده به طور اختصاصی تأثیرات انسان بر دنیای پیرامون را ارزیابی کرده است و انسان را فردی که یک فلاشر نور منتشر می‌کند و اشیا و یا موجودات اطراف را در این نور مشاهده و توصیف می‌نماید در نظر می‌گیرد. این یافته‌ها و توصیفات شدیداً متأثر از میزان آگاهی او بر جهان، علوم و پیشرفت‌های

1. Chimera

2. Clearing

3. Dasein

علمی است که میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴) آن را به تفصیل در کتاب دیرینه‌شناسی دانش<sup>۱</sup> (۱۹۶۹) توضیح داده است. او عنوان می‌کند که چگونه موجودیت انسان از اواخر قرن ۱۸ و در طول قرن ۱۹ همواره در حال تغییر<sup>۲</sup> است. فراگیری استفاده از ماشین‌ها در اشکال مختلف، بزرگ‌ترین عامل تغییر انسانی است و در نتیجه این تغییر بزرگ، آنچه در انتظار انسان‌هاست، جهانی با محوریت دینی و انسانی نیست بلکه به گفته ویرلیو، جهانی است که «در مرکز آن به جای یک اسقف، یک اسلحه قرار می‌گیرد. مرکزیت دیگر تحت سیطره قدرت سیاسی نیست، بلکه در مرکز قدرت یک پتانسیل مخرب مطلق قرار دارد» (Pure War، ص ۶۰). زمان کنونی، زمان استفاده از علم سیاست برای استیلا نیست، بلکه زمان استفاده از درامولوژی (علم سرعت) است. برای نیل به چنین هدفی سیطره بر زمان و مکان در محوریت امور قرار می‌گیرد. قدرتهای بزرگ نیز تمام تلاش خود را به کار می‌بندند تا از یکدیگر پیشی بگیرند، به شکلی که در این مسابقه سرعت، گاهی برای نیل به قدرت حداکثری ویرانگری با یکدیگر ائتلاف می‌کنند.

ماجرای SSt و متعاقب آن Concorde، این سیستم ویرانگر را نشان می‌دهد (تا حدی ویرانگر که کشورهای پیشرفته باید برای جلوگیری از تولید این ماشین‌ها که فقط به قانون سرعت سر خم می‌کنند، با یکدیگر ائتلاف کنند). همان‌طور که در ساخت ناوگان‌های دریایی دیدیم، حفظ انحصار نیاز به تولید موتورهای جدید و سریع یکی پس از دیگری است، چرا که در غیر این صورت، دولت دیگری این انحصار را با تولید یک موتور سریع‌تر از بین می‌برد. اما آستانه سرعت دائماً در حال شکستن است، و هر چه موتور سریع‌تر می‌شود، درک آن دشوارتر و سخت‌تر می‌شود. (Virilio، ۲۰۰۷، ص ۶۳)

از منظر تئوری درامولوژی، تغییراتی بر روی بدن توده مردم ایجاد می‌شود و از آن‌ها مواد کاربردی با طراحی و استقرار استراتژیک برای استفاده در جنگ‌ها ساخته می‌شود. می‌توان گفت که به این صورت از انسان‌ها پروتزه‌های انسانی ساخته می‌شود که کاربردهای ارتشی و جنگی داشته باشند. اگر شهرها از پروتز جمعی ساخته شده از ساکنان آن‌ها تشکیل یابند، در کنار آن‌ها دستاوردهای فناوری دیگر، مانند خودرو، برای اهداف خاص‌تر به وجود آمده‌اند. اما از این خودروها برای استفاده شخصی نیز برنامه‌ریزی شد. پس از چندی، «تولید انبوه خودروها و قدرت حمل‌ونقل تبدیل به یک

1. *Archeology of Knowledge*

2. *Becoming*

3. *Conceive* (نویسنده به شکلی می‌خواهد موتور را جاندار نشان دهد)

معضل اجتماعی و اشغال فضای موجود شد که باعث از بین رفتن تمرکزگرایی شهری و ایجاد حجم انبوهی از شبکه بزرگراه‌های عظیم و پرازدحام گردید» (Speed and Politics، ص ۵۰). جالب این‌جاست که سرعت برای قدرت‌ها و دولت‌ها به افزایش قدرت و آزادسازی قدرت ویرانگر منتج می‌شود، اما همین سرعت وقتی که به شکل برنامه‌ریزی شده و متحدالشکل در شکل استفاده از بزرگراه‌ها به آحاد مردم ارائه می‌گردد، به قدرتی سرکوبگر و محدودکننده تبدیل می‌شود. این همان اتفاقی است که برای کشورهای کم‌قدرت‌تر در برابر قدرت‌های بزرگ و دارای فناوری‌های پیشرفته و دارای قدرت فرانکر<sup>۱</sup> می‌افتد.

نه دیگر شورشی در کار است، و نه دیگر نیازی به سرکوب کسی است. برای خالی کردن خیابان‌ها، تنها کافی است که به همه قول بزرگراه را بدهید: این هدف مردمی فولکس‌واگن [حزب نازی] است» (۴۹). دموکراسی به این بستر جدید گسترش می‌یابد که: «سرعت محدودکننده است... ما در مورد اقدامات حاکمیتی صحبت می‌کنیم، به عبارت دیگر، کنترل سیاسی بزرگراه، دقیقاً باهدف محدودکردن قدرت خارق‌العاده حرکت موتورهای (۵۱). (Virilio، ۲۰۰۷، ص ۷۴)

قدرت منتج از سرعت خودروهای نظامی به اهمیت «سرعت محض» در جنگ و سرنوشت‌سازی آن صحنه می‌گذارد. سرعت محض باعث درنوردیده‌شدن مرزهای فیزیکی است. در عصر فراملی‌گرایی، فرگوسن<sup>۲</sup> و منزباخ<sup>۳</sup> بر فرارسیدن عصر پسابین‌الملل تأکید دارند؛ مرزهای سیاسی نفوذپذیر، و کاهش اهمیت فواصل فیزیکی که با همین بزرگراه‌های زاینده شده پس از افزایش تعداد خودروها به وجود آمده بودند، به یکدیگر نزدیک می‌شدند، گویی با ایجاد ارتباط میان مکان‌های فیزیکی، با افزایش سرعت در جاده‌ها، وجود فیزیکی مکان مفهوم خود را از دست می‌دهد.

## ۲.۱ پدیدارشناختی هوسرلی<sup>۴</sup>

از دیدگاه مدرنیته، دیگر چنین ریشه‌های شخصیتی و وجودی قابل‌تصور نیست:

ما شاهد بوده‌ایم که چگونه زندگی، کار و زبان تاریخچه خاص خود را دارند و در این تاریخچه ریشه گرفته و تغذیه می‌شوند. در عین حال هرگز نمی‌توانند ریشه اصلی خود

1. Panoptical power

2. Yale H. Ferguson

3. Richard W. Mansbach

4. Husserlian Phenomenology

را ابراز نمایند، گرچه تمامی اعمال و تمایلات درونی آن‌ها به سمت این ریشه اصلی است. دیگر تاریخچه موجود را تأمین نمی‌کند، بلکه این پیشینه تاریخی موجود است که وجود یک ریشه درونی و برونی را محتمل می‌نماید، مانند نوک مجازی یک مخروط که تمامی تفاوت‌ها، تمامی ازهم‌پاشیدگی‌ها و تمامی مقاطع در این نقطه با هم‌گره می‌خورند، به‌صورتی که تنها یک نقطه شناختی و هویتی را بتوان برای آن متصور بود که با وجود غیر ملموس بودن، قدرت شورش بر ضد خود و تبدیل خود به دیگری را دارد. (Foucault، ۱۹۶۶، ص ۳۵۹)

عدم استمرار تاریخ انسانی و ازهم‌پاشیدگی سیر تکامل انسان به دلیل جدایی او از آثار اجدادی به‌صورت‌های مختلف عدم استمرار خود را نشان داده و به زیبایی نبود ارتباط معنادار میان انسان‌های کنونی و موجودات ماشینی در آینده جهان را نشان می‌دهد و این‌گونه بر این عدم استمرار تاریخی حتی میان انسان‌های کنونی و اجداد گذشته و عدم استمرار پنجم<sup>۱</sup> تأکید می‌ورزد.

عدم استمرار پنجم به این معناست که انسان در مرکزیت فرایند ساخت ماشین‌ها قرار دارد و طی این فرایند ارتباط خود را با گذشته و تاریخچه خود از دست داده و در حقیقت به موجودی تبدیل می‌گردد که هر لحظه در حال تغییر و تبدیل به موجودی دیگر، هم از لحاظ خود و هم از دید بقیه موجودات هستی است.

موجود در حال تغییر هوسرلی، اندیشه (یا گوهره شناخت (cogito) دکارتی را کاملاً نفی می‌کند، چرا که از دیدگاه او دنیای پیرامون بر ذهن و دیدگاه افراد تأثیرگذار است، به طریقی که دیگر هیچ درک خالصی از دنیای پیرامون وجود نداشته و در نتیجه موجودیت خالص و مستقل از جهان اطراف و همچنین درک صحیح از جهان نخواهند داشت. هوسرل توضیح می‌دهد که چگونه موجود در حال تغییر از دید گوهره شناخت دکارتی قابل توصیف و توجیه نیست، بلکه تنها می‌توان آن را از دیدگاه پدیدارشناختی بررسی نمود. در دیدگاه پدیدارشناختی هوسرلی حدفاصل میان فاعل و مفعول کاملاً از بین رفته است و وابستگی و به‌هم‌پیوستگی درونی شاهد و مورد مشاهده در تمامی ارتباطات اجتماعی قابل رصد است.

حرکت دو وجهی اندیشه مدرن، نشان می‌دهد که چرا دیگر «من فکر می‌کنم»، «من هستم» را توجیه نمی‌کند. در حقیقت، در زمان کنونی «من فکر می‌کنم» تنها یک‌شبهه - وجود

#### 1. Fifth Discontinuity

را نشان می‌دهد که در شرایطی نیمه بیدار و نیمه خفته بسر می‌برد. بنابراین، امکان نخواهد داشت که هیچ‌گونه ارتباطی میان این «فکر» و «پس هستم» ایجاد نمود. در این جا، بازتابی خاص و بسیار به‌دوراز آنالیز دکارتی و کانتی ایجاد می‌گردد؛ حالتی انسانی که برای اولین بار بعد تفکری و غیر تفکری را در وجود انسانی با یکدیگر ترکیب می‌کند و موجودیت خود را بر پایه این ملغمه بر پا می‌کند. (Foucault، ۱۹۶۶، ص ۳۵۲)

انسان پدیداری عمیقاً و دروناً به دنبال کشف جهان پیرامون جهت بررسی موارد تأثیرگذار بر موجودیت خود است و این جستجوی بسیار عمیق و دقیق «علم» نامیده می‌شود که اطلاعات موردنیاز را جمع‌آوری می‌نماید. انسان از طریق یافته‌های علمی، با جهان پیرامون آشنا می‌شود، اما طی همین فرایند آگاهی، خود نیز تغییر می‌کند و به دیگریتی مرکب از انسان و یافته‌های علمی تبدیل می‌گردد.

اطلاعات علمی که صحیح و اصل در نظر گرفته شده و بر فکر و ذهن انسان بسیار تأثیرگذارند، احساس مضاعف تسخیر جایگاه بالاتری را در زمان اشباع ذهن با اطلاعات علمی در انسان به وجود می‌آورند. این احساس جدید دیدگاه فرانگری را در او ایجاد کرده و ممکن است مسبب بسیاری از نتایج منفی مانند غلبه ظالمانه بر ارتباطات اجتماعی او و تغییر آن‌ها داشته باشد.

### ۳- گفتمان فرانکر<sup>۱</sup>

این نوع از موجود در حال تغییر که دائماً در حال جمع‌آوری اطلاعات است، بی شک به‌واسطه اطلاعات دریافتی دائماً در حال تغییر و تحول می‌باشد. انسان به علت داشتن نقش شناسایی‌کننده در جهان و تغییر تفکراتش متحول می‌گردد، همیشه موجودی ملغمه‌وار و ترکیبی از انسان + علم و تکنولوژی است. انسان از علم برای درک جهان پیرامون استفاده می‌کند و در این بستر، به اشیا و موجودات اطراف توصیفات و تقسیم‌بندی‌هایی را اختصاص می‌دهد که برای تشخیص آن‌ها و توصیف کاربرد آن‌ها در جهان ضروری می‌نمایند. هایدگر مفهوم شناسایی‌کننده را به شکل زیر توضیح می‌دهد:

علاوه بر آن، نور منتشره نوری است که از جانب انسان پروژکتور می‌شود. آنچه در این نور دیده می‌شود خود انسان نیست، بلکه موجودی است که مقرر است شناسایی شود و انسان را به ورطه تغییر از شناسایی‌کننده به اصل وجودی خود یعنی شهود می‌کشاند.

این سرنوشت و تقدیر برای شناسایی کننده بسیار مناسب و به جاست. برای دستیابی به نتایج، انسان بایستی نزدیک به آنچه به دنبال شناختش است باشد، اما شهود هیچ‌گونه نیازی به تجربه فیزیکی جهان پیرامون برای درک آن ندارد. (Heidegger, ۱۹۴۷، ص ۲۵۷)

دیدگاه فرانکر انسان به جهان پیرامون باعث برخورداری او از قدرت شناسایی کننده شده است. فوکو توصیف می‌کند که چگونه در مسیر تاریخ نظارت گسترده فرانکر ایجاد شده و نیز از چنین فرمول‌هایی در زندانی‌کردن انسان‌ها در زمان طاعون (مرگ سیاه اروپا) استفاده شده است تا از افزایش آمار مرگ‌ومیر جلوگیری شود. این نوع از نظارت بر اساس بررسی دائمی افراد حتی در زمان زندگی و در درون خانه را شامل می‌گردد. همه افراد جامعه هر لحظه مورد بررسی قرار می‌گیرند و در این شرایط آن‌ها اجازه خروج از منازل خود را نیز ندارند. بدین صورت، حالتی جدید از زندان به وجود می‌آید. بعدها، فوکو در زندان فرانکر را از طریق توضیح چگونگی پیدایش زندان معرفی می‌کند:

این نظارت شامل تمامی اقشار جامعه می‌باشد. تجمیع گزارش از زندان‌های خانگی و ارائه به اعضای سندیکای نجیب‌زادگان و یا شهردار از اهمیت وافر برخوردار بود. در آغاز این فرایند «به بندکشی» و قفل‌کردن درب منازل بر ساکنان، اسامی تمامی ساکنان شهر، نفر به نفر شامل نام، سن و جنس هر فرد، بدون در نظر گرفتن جایگاه اجتماعی او نوشته شده و یک کپی از آن به مسئولین مناطق مختلف شهر و یک نسخه به دفتر شهرداری و سندیکا جهت بررسی روزانه فهرست اسامی ارسال می‌شد. (Foucault, ۱۹۷۵، ص ۱۹۶)

فهرست حضور و غیاب روزانه برای حصول اطمینان از این بود که همه حضور دارند و مسئولان آن‌ها را دیده‌اند و این مسئله هیچ ارتباطی با شرایط سلامت آن‌ها نداشت. زندان آن‌ها به شکلی بود که مردم زندگی عادی خود را سپری می‌کردند. تنها تفاوت این بود که از منازل خود نمی‌توانستند بیرون بیایند و اینکه دائماً تحت نظر بودند و کوچک‌ترین حرکت آن‌ها از نگاه‌ها مخفی نمی‌ماند. گزارش کامل عملکرد آن‌ها به صورت سری از سمت پیرامون به سمت مرکز اطلاع‌رسانی، از مسئولان به شهردار و از شهردار به قدرت بالاتر، جمع‌آوری و ارسال می‌شد. بطور کلی این هرم قدرت باهدف سلب فردیت و فردگرایی از افراد جامعه به وجود می‌آید. از هم‌پاشیده شدن فردیت باعث خواهد شد



که افراد برای همیشه در بردگی باقی بمانند و هیچ راهی برای فرار از جبر سرنوشت و شاخصه‌های تحمیلی نداشته باشند.

در شهر طاعون‌زده، در پی از دست رفتن فردیت، انزوای انسان‌ها اتفاق می‌افتد. آشوب و سردرگمی که فوکو توضیح می‌دهد، که دولت‌ها در شرایط عادی تلاش می‌کنند آن را کاملاً از بین برده و خاموش نماید، به راحتی از طریق ایجاد انزوا و از بین بردن تمامی ارتباطات انسانی محقق می‌گردد. چنین شهر و جامعه‌ای غایت آرزوی هر دولتی است، چرا که می‌تواند ادعا کند شهر را تحت تسلط کامل خود دارد. طاعون باعث شد برای اولین بار دولت‌ها متوجه شوند چگونه می‌توان افراد جامعه را کنترل کرد و تحت قدرت سلطه قرار داد. همان‌طور که هیات داوران برای درک صحیح شرایط و ارائه رأی، غالباً خود را در شرایط فرد محکوم مجسم می‌کنند، از زمان طاعون به بعد، دولت‌ها نیز خود را در همین شرایط تصور می‌کنند تا به همین صورت اقدام نمایند. در حقیقت، طاعون یک نوع آشوب اجتماعی در نظر گرفته شد که بایستی به هر شکل ممکن سرکوب می‌شد. «تنها راه برای سرکوب آشوب‌های اجتماعی متصور کردن حالت جذامی‌ها برای افراد جامعه است. چرا که ارتباطات انسانی خودبه‌خود از بین رفته و حالت انزوا ایجاد می‌گردد» (Foucault، ۱۹۷۵، ص ۱۹۸).

در فضای تقسیم‌بندی شده شهری که بر همه بخش‌های آن نظارت می‌شود، همه افراد به صورت جداگانه در محل‌های مخصوص خود ثابت شده‌اند و هر حرکت کوچک آن‌ها تحت نظر قرار می‌گیرد و تمامی اتفاقات ثبت و ضبط شده و مانند یک عمل نوشتاری، مرکزیت و حاشیه را با یکدیگر مرتبط می‌کند. قدرت به صورت کلان اعمال و به سمت بالاترین نقطه هرم سلسله مراتب اعمال می‌گردد و هر فرد در این سلسله برای همیشه در محل مقرر خود قرار می‌گیرد. این قدرت در میان موجودات زنده توزیع می‌گردد، حتی بیماران و مردگان، تمامی این نظام حاکی از یک مدل فشرده مکانیسم انتظامی<sup>۱</sup> می‌باشد. همان‌طور که فوکو توضیح می‌دهد، این مسیر شکل‌گیری فرانکر<sup>۲</sup> جرمی بنتام (۱۸۳۲-۱۷۴۸) بود. ابزاری که جهان اطراف را قابل مشاهده و کنترل می‌کرد و بهترین ابزار اعمال قدرت بر دیگران را مهیا می‌نمود. «این ماشینی است که تفاوت، عدم قرینگی و عدم تساوی را به شکلی محکم ایجاد می‌نماید. در نتیجه، اصلاً مهم نیست که چه کسی اعمال قدرت می‌کند.» (Foucault، ۱۹۷۵، ص ۲۰۲) این سیستم ماشینی ساخته

دست انسان است، اما به نام بنتام ثبت گردیده است. با این حال فوکو توضیح می‌دهد که قدرت این ماشین به ناشناخته بودن بهره‌برداران اصلی این سیستم وابسته است. این سیستم از این رو وحشتناک است که افراد تحت نظارت نمی‌دانند که چه کسی یا چه کسانی تمام وقت آن‌ها را رصد می‌کنند. «هرچقدر تعداد افراد ناظر بیشتر و حضور آن‌ها موقتی‌تر باشد، احساس نگرانی و ناراحتی بیشتری از رصد شدن وجود خواهد داشت. سیستم جالب فرانکر به شکلی است که هرگونه تأثیر جانبی که داشته باشد، تأثیر اصلی آن اعمال قدرت مشابه در افراد تحت نظارت است. (Foucault، ۱۹۷۵، ص ۲۰۲) آنچه در بحث قدرت فرانکر از اهمیت شایان برخوردار است، ترس و ابهامی است که در موجود مورد نظارت ایجاد می‌کند.

ناشناسی ناظر فرانکر باعث می‌شود این ماشین، مانند خانه‌های امنیتی، وحشتناک و نظامی به نظر آیند. در عین حال، حرکات آن‌ها، به دلیل شکل هندسی آن‌ها، و همچنین جوهر به ظاهر آرام، مانند خانه اعتماد<sup>۱</sup> (Foucault، ۱۹۷۵، ص ۲۰۲) بسیار آرام به نظر می‌رسند. با این حال، تنها قطعیتی که وجود دارد، اعمال قدرت، و به استثنای آن هر چه هست، شک، عدم قطعیت، ناشناختگی و وحشت است. آنچه که بدون شک اتفاق می‌افتد، از بین رفتن فردیت، حریم خصوصی و آزادی افراد است: ابهت قدیمی خانه‌های امن<sup>۲</sup>، با معماری قلعه مانند خود، می‌تواند با شکل هندسی ساده خانه یقین جایگزین گردد. به بیانی دیگر، کارایی قدرت، که قدرت مسلط ایجاد نموده است، به طرف دیگر منتقل شده است - تمامی قدرت خانه به سطح آمده و قابل مشاهده می‌باشد. (Foucault، ۱۹۷۵، ص ۲۰۲) با توجه به تاریخچه فرانکر، ساختار معمولی آن که بنتام از آن استفاده نمود، اوایل تنها یک ماشین معماری شده بود که صرفاً یک ابزار مشاهده بوده و به هیچ وجه وسیله القای قدرت نبوده است. در حقیقت این وسیله فقط برای مشاهده حیوانات مورد استفاده قرار می‌گرفته است. به نظر می‌رسد که تاریخ اعمال قدرت از طریق فرانگری به بلندای تاریخ بشریت است. همان گونه که فوکو ابراز می‌دارد، گفتمان قدرت گفتمان غالب در زندگی انسان است، و اعمال مستبدانه و دیکتاتوری ظالمانه از طریق فرانگری ممکن می‌گردد. نباید فراموش شود که نمونه این ساختار فرانکر در دامگاه‌های حیوانات استفاده می‌شده است، و استفاده از همان روش برای انسان اهانتی مشهود، و کوچک شمردن انسان تا سطح حیوان است. دقیقاً نمی‌دانیم که آیا بنتام در پروژه خود، از دامگاه لو واکس در

1. House of certainty

2. House of Security

ورسای<sup>۱</sup> الهام گرفته است یا خیر: دامگاه اول که در آن عناصر مختلف به‌طور عادی در یک پارک وجود نداشت، در مرکزیت یک هشت ضلعی است که در طبقه اول، شامل تنها یک اتاق یک‌نفره، سالن پادشاه بود. در هر طرف پنجره‌های بزرگ بر روی هفت قفس که گونه‌های مختلف حیوانات را در خود داشتند تسلط داشت (از سمت هشتم برای ورود و خروج استفاده می‌شد). در زمان بنتمام، این نمایشگاه جانوران ناپدید شده بود. با این حال، تمامی اجزای سیستم دامگاه از سازه فرانکر مشابه، جداسازی موارد تحت‌نظر، ایجاد طبقه‌بندی‌های خاص، و تنظیم و تقسیم فضا بر اساس تحلیل‌های انجام‌یافته دقیقاً مانند این سیستم انجام‌گرفته است. سیستم فرانکر در واقع همان دامگاه سلطنتی است، با این تفاوت که انسان‌ها جای حیوانات را گرفته‌اند، توزیع فردی با گروه‌بندی‌های خاص انجام می‌شود و ماشین قدرت نهانی جایگزین پادشاه است. بدون در نظر گرفتن این تفاوت، فرانکر دقیقاً کار یک زیست‌شناس (محقق طبیعت) را در زمان‌های قدیم انجام می‌دهد. حتی می‌توان این تفاوت‌ها را برطرف نمود و هر دو سیستم را کاملاً مشابه در نظر گرفت. (Foucault، ۱۹۷۵، ص ۲۰۳)

تردد نکردن ساکنین شهرها، هدف غایی عاملین قدرت و دولت‌ها در شهرهای طاعون‌زده بود، چرا که بدین صورت به راحتی می‌توانستند آنان را تحت سلطه و کنترل خود داشته باشند. دوستداران سرعت‌های بالا، این نوع از سکون را برای افراد دیگر جامعه می‌پسندند. آنان علاقه‌مندند که نسبت به جهان پیرامون و افراد دیگر سرعت بالاتری داشته باشند تا بتوانند دیگران را در حالت سکون رصد کرده و به راحتی تحت سلطه خود درآورند. البته نباید اهمیت بزرگراه‌ها را نیز فراموش کرد، آنچه اهمیت فواصل فیزیکی را از بین می‌برد.

کاهش اهمیت فواصل فیزیکی و خودمختاری فزاینده واحدهای غیر حاکم، گروه‌های تروریستی، شرکت‌های چندملیتی و گروه‌های بشردوست، از جمله کنشگران این جهان جدیدند که موقعیت انحصاری دولت‌ها و کشورها و در کل مفهوم مکان را در نظام بین‌الملل از میان برده‌اند. این مسئله موجب وحشت و ترس در میان انسان‌ها می‌شود. ترسی جهان‌شمول که همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد، و جهان را به جهان ترس و وحشت تبدیل می‌کند.

آنچه زمانی لحظه جدایی ما از طبیعت را نشان می‌داد، به بخشی از تاریخ ترکیب

1. Le Vaux's menagerie at Versailles

دنیای جاندار و بی جان بدل شد. البته، در این راستا، لفظ پسانسان لفظی اشتباه است، چرا که بر اساس چالش‌های اخیر به نظر می‌رسد که گفتمان حال حاضر، گفتمانی منتج از یک سیر تکاملی از گذشته تا به حال، بدون هیچ‌گونه خلل و انقطاع زمانی خاص می‌باشد. بنابراین، انسان در حقیقت همان موجود در حال تغییر هوسرلی می‌باشد. نه تنها انسان به ماشین، بلکه به حیوان نیز تبدیل خواهد شد.

حیوانات در حال تغییر و تبدیل که جهان پسانسان را به وجود می‌آورند. این مسئله قطعاً برای انسان‌های علاقه‌مند به گونه خود نگران‌کننده و به احتمال زیاد بسیار منفور است. پس از قرن‌ها زندگی پر از ترس و وحشت از هیولاهای، نمی‌توان از او انتظار داشت که خواستار تبدیل شدن به یک هیولای منزجرکننده باشد. بالاین حال، از زمان ارائه تئوری تکامل داروین، انسان میان خود و حیوانات و همچنین طبیعت یک رابطه جدید یافته است و در حقیقت به یک حیوان تبدیل شده است.

#### ۴- گفتمان سرعت<sup>۱</sup>

فرانگر، ابزاری است که بنام آن برای تنزل انسان به سطح حیوانی استفاده کرده است. شناخت فرانگر و استفاده از آن در جهان، مسبب زایش زندان دائمی و بردگی دائمی انسان در خدمت دستگاه شده است. او همواره مشاهده و نظارت می‌شود و خود می‌داند که چنین است. بردگی یک دستگاه نظارتی شخصیت و انسانیتی کاملاً متفاوت با انسانیت گذشته او می‌سازد. اهمیتی ندارد که چه کسانی به صورت ناشناس با این دستگاه‌ها رصد می‌کنند، بلکه آنچه حائز اهمیت است، ارتباط آشکار میان دستگاه و افراد مورد نظارت است. ارتباط میان مشاهده‌کننده و مشاهده شونده در سیستم فرانگر ارتباط میان شکار و شکارچی است، که این رابطه یکی از مهم‌ترین بازی‌ها در گذشته و علت واقعی آغاز جنگ‌هاست. او نشان داده است که دانشمندان علاقه‌مندند در این جنگ‌ها شرکت کرده و برنده باشند، دقیقاً همانند یک بازی. شرکت در تمام بازی‌ها یک‌شکل از ارائه قدرت برای همه افراد بخصوص دانشمندان، در میدان نبرد است: از شباهت بازی‌ها و جنگ‌ها، در آموزش سربازان و سیستم نظامی آینده و امنیت نیروها در شرایط جنگی شبیه‌سازی شده استفاده می‌شود. امروزه حتی از جنگ‌های مجازی کامپیوتری نیز، که در آن‌ها بازیکنان به جای سربازان، به تمرین هنرهای رزمی مختلف می‌پردازند و احساس حضور در یک جنگ واقعی، با استفاده از سلاح‌های مختلف نظامی

1. Dromological Discourse

را دارند استفاده می‌شود. « ... ما دریافته‌ایم که آموزش سربازان در سن پایین، برای آن‌ها مانند بازی» در یک اتاق بازی خاص است و آن‌ها بدین‌گونه از آن لذت می‌برند. بدین روش، دولت به پرورش نوابغ نظامی و آموزش آن‌ها در هنر جنگ می‌پردازد. » (Cocker، ۱۹۸۵، ص ۱۲۵)

دنیای مجازی بازی‌ها و همچنین تصاویر مجازی وسایل بصری جایگزین واقعیت‌ها شده و مفهوم واقعیت را چنان در هم می‌شکنند که گفتمان مجاز به گفتمان غالب جامعه بدل شده است. پاول ویریلیو (-۱۹۳۲) مفهوم مجاز را مورد بررسی قرار داده و بر زیبایی‌شناختی ناپیدایی تاکید فراوان می‌ورزد و معتقد است که دنیای مجاز به دلخواه خود افراد به شکلی از واقعیت درآمده است.

انتخاب موارد مشاهده و ضبط واقعیات کم‌اهمیت به آرامی به بستری برای پیدایش و گسترش مفاهیم دیگر تبدیل می‌شوند، بستری که یک خود دائماً در حال تغییر و تحول می‌باشد، مانند آنچه پاول تارسوس تجربه نمود (در راه دمشق، او یک غیبت طولانی را تجربه کرد، غیبتی که تمامی مفاهیم واقعیت را در نظر او تغییر داد) جهانی که به نظر این‌قدر آرام است، دائماً در حال گذار است. (Virilio، ۲۰۰۹، ۴۷)

تجهیزات بصری نیز از سلاح‌های نظامی به شمار می‌روند و دشمن را رصد و کنترل می‌کنند. خواست درونی انسان قدرت رصد دقیق‌تر جهان پیرامون و اعمال قدرت است. انسان خود را بهترین، منعم‌ترین، زیباترین یا خوش‌تیپ‌ترین، موفق‌ترین و برترین نسبت به دیگر موجودات تصور می‌کند و شدیداً حق نفوذ و غلبه بر دیگران را از آن خود می‌داند. چگونگی و میزان افزایش سرعت، نوعی دیگر از برتری انسان به دیگران است. به همین دلیل انسان همواره به دنبال کنترل زمان و فرار از استیلاي زمانی از طریق فرار از قدرت و دیکتاتوری گرانش زمین، در جهت تسلط بر دیگران است. گرانش به همراه انرژی جذب و جهت حرکت آن، شبیه به انرژی و جهت زمان است، و از بین بردن هر کدام از این دو، تأثیر مستقیم بر دیگری دارد. بنابراین، هنگامی که گرانش مفهوم خود را از دست می‌دهد، سرعت نیز مفهوم معین شده خود را از دست خواهد داد.

از میان برداشتن انرژی و جهت زمان و همچنین سرعت، اهمیت سرعت و تأثیر آن بر زندگی بشر است که بیش‌ازپیش نشان می‌دهد. سرعت و نقش مؤثر آن در زندگی انسان جای هیچ‌گونه سؤال ندارد، به همین دلیل گفتمان سرعت را بایستی در معیارهای گسترده در روابط و برنامه‌های انسانی مورد بررسی قرار داد.

این واقعیت که زمین با یک الگوی بیضوی به دور خورشید می‌چرخد، باعث شد که بسیاری پیدایش فصول مختلف را معلول این مسئله بدانند. این مسئله که تفاوت‌های جزئی نقاط خاصی در فاصله که زمین با خورشید دارد باعث می‌گردد که زمان نزدیکی این نقاط به خورشید باعث پیدایش تابستان و دورترین فاصله باعث پیدایش زمستان می‌گردد و دوم ژانویه حضيض خورشید اتفاق می‌افتد ۹۱.۴ میلیون مایل فاصله زمین از خورشید است و در سردترین حالت قرار می‌گیرد. درست بر خلاف آن، در حدود سوم ژوئیه بافاصله ۹۱،۴۰۰،۰۰۰ مایل از خورشید، زمین به دورترین حالت خود از خورشید که در حدود ۹۴.۵ میلیون مایل است، می‌رسد. شیب زمین بر روی محور خود علت واقعی پیدایش فصول است و نه نزدیکی زمین به خورشید. نیمکره‌ای که در زمان خاصی از سال به سمت خورشید کج می‌شود، نور روز بیشتر (روز دیگر) دریافت می‌کند و این زمان برای این نیمکره تابستان است. حدود ۳ ماه طول می‌کشد تا زمین در حرکات خود به‌اعتدال برسد. به‌طور خلاصه، چرخش زمین حول محور خود در هر ۲۴ ساعت یکبار اتفاق می‌افتد و این چرخش به دور خورشید در هر سال یکبار است.

خورشید در هر ۲۳۰ میلیون سال یکبار به دور کهکشان راه شیری می‌چرخد و در نهایت کهکشان راه شیری است که نسبت به کهکشان آندرومدا که آن هم به سمت برج سنبله خوشه کهکشانی در حال حرکت است، حرکت می‌کند. در حقیقت حرکت اجرام آسمانی اندازه‌گیری زمان را ممکن می‌سازد. در گذشته افلاطون به حرکت و اهمیت مفهوم آن (۳۴۷-۴۲۷ قبل از میلاد) اشاره نموده است. او معتقد است که جهان به‌واسطه حرکت، آغاز و ادامه یافته است. او در کتاب قوانین (کتاب پنجم)، که در آن او اثبات نمود تمامی حرکات جهان نیازمند یک حرکت ابتدایی بوده تا در خلال دوران‌ها ادامه یافته و حرکتی به حرکت دیگر منتج گردد. «حرکتی آغازگر لازم بوده است تا به حرکت تمامی ستارگان و تمامی جهان نظم بخشد.» (Plato, ۳۴۴) از نظر او، در قلب وجود دائمی، حرکت می‌باشد.

عناصر شدیداً به‌صورت اتفاقی حرکت و با یکدیگر برخورد می‌کنند، یا اینکه به دلیل قرابت خاصی میان عناصر مانند گرمی و سردی، و یا خشک با مرطوب، و یا نرم با سخت، و با توجه به سایر ترکیب اعداد به‌صورت تصادفی حرکات مختلف ایجاد می‌گردد. بدین ترتیب و با ترکیب اعداد و حرکات ملزوم، تمام جهان و آن‌جا در جهان وجود دارد، ایجاد شده است. هم‌چنین حیوانات و همه گیاهان، و تمام فصول از این

عناصر بدست می‌آیند، نه با عمل ذهن، آن‌گونه که بعضی می‌گویند، و یا هرگونه صانعی، و یا ذهنی خلاق و هنرمند، بلکه همان‌گونه که من گفتم، تنها به دست خود طبیعت و اتفاقات تصادفی جهان شکل گرفته است. (Plato، ۲۶۲)

دلیل مطلق وجود، حرکت است و بنابراین، سرعت حرکت به مبحثی بسیار مهم تبدیل می‌گردد. یافته ادموند هابل (۱۹۵۳-۱۸۸۹) اخترشناس انگلیسی در سال ۱۹۲۹ که نشان می‌داد جهان در حال گسترش است، تأثیر بسیار زیادی بر افزایش اهمیت حرکت در جهان داشت. او با تلسکوپ خود به آسمان نگاه کرد و دریافت که جهان انشتین جهانی ایستا و ثابت نیست، آن‌طور که در ابتدا خود انشتین نیز تصور می‌کرد، بلکه جهان در حال گسترش با سرعتی فزاینده است و هرچه فاصله‌ها از هم بیشتر می‌شود، این گسترش نیز سرعت می‌یابد.

تئوری علم سرعت<sup>۱</sup> ویرلیو نشان می‌دهد که چگونه دیدگاه انسانی با افزایش سرعت تغییر می‌کند، و چگونه این مسئله باعث به وجود آمدن دیگریت و شخصیت سایبریگی شده و نهایتاً منتج به ایجاد قدرت فرانکر می‌شود.

## ۵- نتیجه‌گیری:

نقش تکمیلی و سلسله‌وار انسان سرعت زده مصداق شهود هایدگر است. ویرلیو به وضوح وابستگی زندگی انسان به سرعت اقدامات و فعالیت‌ها و طریقی که آن‌ها گفتمان انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند را نشان می‌دهد. او توصیف می‌کند که چگونه افزایش سرعت با تغییر سرعت و ریتم آهنگین زندگی انسان، او را به موجودی کاملاً متفاوت تبدیل می‌نماید. تمامی این تفاوت‌ها به دلیل تغییر در سرعت و به تبع آن تغییر در دیدگاه و تغییر نقش مشاهده‌کننده و مشاهده شونده و استفاده از وسایل بصری و حمل‌ونقل می‌باشد که دستاویز مهم قدرت‌های بزرگ در جنگ‌ها و کنترل انسان‌هاست.

ابزار بصری مشاهدات و اثرات آن‌ها بر شناخت انسان از خود، بر اصل اشراف انسان به مورد رصد و مراقبت قرار داشتن پایدار است. در فرایند ریایی، آنچه اهمیت دارد، سرعت تعقیب‌کننده است. گویی تمام داستان زندگی داستان یک تعقیب و گریز است و سرعت همیشه بسیار مهم است. زمان و حرکت دو وجه ایجاد سرعت می‌باشند، به شکلی که در سرعت بالا این دو مفهوم باعث از بین رفتن مفهوم مکان می‌شوند. قدرتی که انسان به مدد ابزار مشاهده به دست می‌آورد نیز در کنار تأکید انسان بر اخذ قدرت از

1. Dromology

طریق گفتمان سرعت، به انسان هوسرلی در جامعه و جهان انجامیده است. در کنار گفتمان فرانگر و سرعت ایجاد شده، ارتباط متفاوت زمان و مکان را به شکل‌های مختلف می‌توان در جهان بین‌الملل بررسی نمود. از دیدگاه سرمایه‌داری، هم مفهوم جدید ارتباط زمان - مکان معنا پیدا می‌کند و هم به شکلی آن را نفی می‌کند، چرا که مبانی ژئواستراتژیک سرمایه‌داری و به‌طور مثال بررسی و استفاده از منافع نفتی یا معدنی بسیاری از کشورها به موضوع مکان و اهمیت زمان دسترسی به این منابع و منافع ارتباط پیدا می‌کند. بازتعریف رفتار دولت‌ها (از منظر قلمرو و سرزمین) در فضای فراملی ضرورتی واقعی برای تئوری انتقادی و استفاده از یک رویکرد انتقادی در برخورد با مفهوم زمان - مکان برای قدرت‌های فرانگر بزرگ است.

## The Transition from Panoptical Discourse to Dromological Discourse

Ehsaneh Eshaghi<sup>1</sup>, Reza Najafzadeh<sup>2</sup>

### Abstract:

**Introduction:** *The decentered subjectivity which is studied by Paul Virilio, is the result of modernity and humans' alienation from himself and the surrounding. The consequential detachment from the background of human history by manifesting the unfolded and shattered human history, along with the humanistic spirit is studied. Virilio believes that speed gives way to the disappearance, and in this way presence and absence commingle, that is every moment of becoming, every moment of creation. He argues the importance of technology in the life and destiny of human being as a cyborg and has challenged the power discourse through the combination of the dromological and panoptical discourses, especially in international and war fields.*

**Background Studies:** *Heidegger studied the effects of technology on human nature and man's influence on his surrounding by first considering his role as a clearing, and second as Dasein. The effectual existence of humans in the "clearing" is scrutinized by him mostly from his effects on the surrounding, because of*

1. Ph.D. Student of International Relations, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor of International Relations, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

(Corresponding Author),



*his knowledge of the universe, science, and scientific developments that are also explained more precisely by Foucault in his Archeology of Knowledge. He defined how humanity is a becoming, a Husserlian phenomenological becoming, since the late 18th and 19th centuries. This Husserlian becoming nullifies the Cartesian Cogito, as the surrounding is effectual on the mind and the viewpoint, so that there exist no pure understandings of the world and no pure existence, independent of the surrounding and in terms of a true comprehension of the world.*

*Foucault's theory of the panopticism is used to investigate the relationship between identity formation and discourses, both of which are considered as the parts and parcels of modernism. This theory is rooted in Jeremy Bentham's panopticon. The elements of the observer and the observed are both embedded in the words "opticon", and "pan" is the sign of a "whole" and in this way it is de-individualized. Panopticon is the bedrock of Foucault's theory, as he is explaining the form of French punishment. It is also studied as the medium through which Bentham has degraded human beings to an animal state. It has paved the way towards an ever imprisonment and an ever observation which leads Man's being to the slavery of the machine, for good. He is traced and knows himself as a traced creature, and this form of self-acquisition results in a new form of being, enslaved by the observation machinery.*

**Methodology and Discussion:** *Virilio's revelation is studied here, through a discourse analysis in terms of two seemingly diverse, but essentially commingled and integrated discourse theories and subjectivity approaches including the dromological and panoptical discourses, based upon his theory of dromology. He explains how the influence of the machine and what creates out of the observer and the observed are worth being scrutinized. Moreover, the utilization of virtual games because of the similarity of the games and the wars in training the soldiers and the future military and guarding forces in the simulated war conditions, as the war games is explained and it is manifested that how the virtual computer war games, in which the players replace the warriors, practicing different martial arts make the players feel as they are in a real war, using different military weapons.*

**Conclusion:** *The transition of panoptical discourse to dromological discourse is manifested in this study to emphasize different elements at hand with speed acceleration to exert a supreme panoptical power over others in an international political atmosphere.*

**Keywords:** *Panoptical Discourse, Dromological Discourse, Cyborg, Phenomenology, Aesthetics of disappearance.*

**References:**

- Best, Steven and Douglas Kellner. *The Postmodern Adventure, Science Technology, and Cultural Studies at the Third Millennium*. New York: The Guilford Press, 2001.
- Foucault, Michel. *Discipline and Punishment, The Birth of the Prison*. Trans. Alan Sheridan. 2nd. New York: Vintage Books, 1995.
- Foucault, Michel. *The Order of Things: An Archeology of the Human Sciences*. London: Tavistock, 1974.
- Heidegger, Martin. «The Letter on Humanism.» PathMarks. Trans. Frank A. Capuzzi. Cambridge: Cambridge University Press, 1998. 239-276.
- Heidegger, Martin. «The Questions Concerning Technology.» *Technology Studies* (1997): 3-35.
- Heidegger, Martin. *Being and Time*. Trans. John Macquarrie and Edward Robinson. New York: Harper and Row Publishers, 1962.
- Husserl, Edmund. *Ideas Pertaining to a Pure Phenomenology and to a Phenomenological Philosophy*. Trans. Frank Kersten. Boston: Academic Publishers, 1982.
- Plato. *Laws*. Trans. Benjamin Jowett. C.Scribner's Sons, n.d. Plato. *Laws*. Trans. Benjamin Jowett. New York: C. Scribner's Sons, 1911.
- Virilio, Paul, and Sylvere Lotringer. *Pure War*. Los Angeles: Semiotext(e), 2007.
- Virilio, Paul. *Speed and Politics*. Trans. Marc Polizzotti. California: Semiotexte, 2007.
- Virilio, Paul. *The Vision Machine*. Trans. J. Rose. Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press, 1994.
- Virilio, Paul. *The Aesthetics of Disappearance*. Trans. Philip Beitchman. Paris: Editions Balland, 2009.